



۲۰ آذرماه سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (سال ۱۹۴۸ میلادی) و به همین مناسبت، روز جهانی حقوق بشر است. سالروز تصویب اعلامیه‌ای که ماده بیست‌وهفتم آن به این شرح است:

" هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماعی شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و از پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد. هر کس حق دارد از حمایت منابع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود. "

مشهورترین بخش منشور کورش هخامنشی

منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه‌ی جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه‌ی کورش، شاه بزرگ ... نییره‌ی چیش پیش، شاه بزرگ

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه‌ی مردم گام‌هایی مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم، مردوک خدای بزرگ دل‌هایی پاک مردم بابل را متوجه من کرد... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. من بردم‌داری را برانداختم، به بدبختی‌هایی آنان پایان بخشیدم.

فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد و برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم...

من همه‌ی شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند، به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم.

همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، باشد که دل‌ها شاد گردد.

بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند...

من برای همه‌ی مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.

متن کامل منشور کورش هخامنشی

۱. ...
۲. ... همه جهان.
۳. ... مرد ناشایستی (بنام نبونید) به فرمانروایی کورش رسیده بود.
۴. ... او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی به‌جای آن گذاشت.
۵. معبدی به تقلید از نیایشگاه ازگیلا Esagila برای شهر اور Ur و دیگر شهرها ساخت.
۶. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری.
۷. او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت، او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد، اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش مردوک Marduk خدای بزرگ روی برگرداند.
۸. او مردم را به سختی معاش دچار کرد، هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد، او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد... همه مردم را.
۹. از ناله و دادخواهی مردم، انلیل Enlil خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش).
۱۰. مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به بابل بازگردند.
۱۱. ساکنان سرزمین سومر Sumer و اکد Akad مانند مردگان شده بودند. مردوک به سوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.
۱۲. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جست‌وجو پرداخت، به جست‌وجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام کورش پادشاه آنتشان Anshan را برخواند، از او به‌نام پادشاه جهان یاد کرد.
۱۳. او تمام سرزمین گوتی Guti و همه مردمان ماد را به فرمانبرداری کورش درآورد. کورش با هر سیاه‌سر (منظور همه انسان‌ها) دادگرانه رفتار کرد.
۱۴. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک خدای بزرگ با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.
۱۵. بنابر این او کورش را بر انگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد، در حالی که خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام بر می‌داشت.
۱۶. لشکر پرشمار او که همچون آب رودخانه شمارش‌ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ افزارها در کنار او ره می‌سپردند.
۱۷. مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او نبونیدشاه را به دست کورش سپرد.
۱۸. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اکد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.
۱۹. مردم سروری را سادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.
۲۰. **منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان.**
۲۱. **پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه آنتشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه آنتشان، نبیره چیش پیش، شاه بزرگ، شاه آنتشان.**

۲۲. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را بل (Bel خدا) و نبو Nabu گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهند.

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

۲۳. همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.
۲۴. ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.
۲۵. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. نبونید مردم در مانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شان آنان نبود.
۲۶. من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند، فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند، مردوک از کردار نیک من خشنود شد.
۲۷. او بر من، کورش، که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه پسر من و همچنین بر همه سپاهیان من ،
۲۸. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه شاهان بر اورنگ پادشاهی نشستند.
۲۹. همه پادشاهان سرزمین‌های جهان، از دریای بالا تا دریای پایین (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم سرزمین‌های دور دست، همه پادشاهان آموری Amuri ، همه چادرنشینان.
۳۰. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا آشور و شوش.
۳۱. من شهرهای آگاده Agadeh، اشنونا Eshnuna، زمبان Zamban، متورنو Meturnu، دیر Der، سرزمین گوتیان و همچنین شهرهای آن سوی دجله که ویران شده بود را از نو ساختم.
۳۲. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود، بکشاید. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاه‌های خود برگرداندم، خانه‌های ویران آنان را آباد کردم.
۳۳. همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون و اهماه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،
۳۴. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، باشد که دل‌ها شاد گردد. بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،
۳۵. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پربرکت و نیکخواهانه برایم بیابند، بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: کورش‌شاه، پادشاهی است که تو را گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه.
۳۶. بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.
۳۷.
۳۸. ... یاروی بزرگ شهر بابل را استوار گردانیدم...
۳۹. ... دیوار آجری خندق شهر را،
۴۰. که هیچیک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند ،
۴۱. ... به سرانجام رسانیدم.
۴۲. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و روکشی از مفرغ...
۴۳.
۴۴.
۴۵. ... برای همیشه.